

عباس قدیمی قیداری*

شهناز جنگجو قولنجی**

چکیده

تلاش برای ایجاد هویت ملی و تأکید بر ملی‌گرایی ترک یکی از دغدغه‌ها و برنامه‌های اصلی جمهوری ترکیه از بدو تأسیس و از جمله مسایلی بود که در نظام فکری بنیان‌گذار آن – کمال آتاتورک – جایگاه مهمی داشت. کمال آتاتورک برای تکمیل انقلاب اجتماعی – فرهنگی مورد نظر خود، تأکید بر ملی‌گرایی ترک را ضروری می‌دانست. به همین دلیل، وی بعد از دستیابی به قدرت، اندیشه‌های آرمان‌گرایانه پان‌ترکی و پان‌اسلامی را که قبل از جنگ جهانی اول در امپراتوری عثمانی رواج یافته بودند، رد کرده و اهداف جمهوری را محدود به سرزمین ملی ترکیه کرد. در این دوره مسایلی چون تلاش جهت ایجاد دولت ملی، بی‌اعتبار کردن ادعاهای اقلیت‌های قومی و قطع ارتباط با گذشته عثمانی و همچنین با جهان اسلام باعث گردید تا ملی‌گرایی ترک به صورت افراطی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا دولت‌مردان ترکیه دست به اقداماتی چون تأسیس «انجمن تاریخ ترک» به منظور آشکار ساختن سهم ترک‌ها در رخدادهای مهم تاریخ، تأسیس «انجمن زبان ترک» به منظور محروم نمودن ترک‌ها از میراث عثمانی زدند. اقداماتی چون جدایی دین از سیاست و تلاش جهت حذف نمادهای مذهبی چون به کارگیری الفبای لاتین، اتخاذ تقویم میلادی به جای تقویم عربی و تلاش جهت ترکی‌سازی اسلام نیز به منظور قطع رابطه با گذشته اسلامی – عثمانی ترکیه صورت گرفت.

کلید واژه‌ها: ملی‌گرایی، هویت ملی، ترکیه، کمال آتاتورک

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

** کارشناسی ارشد تاریخ عمومی جهان

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۰۰ – ۸۱.

ملی‌گرایی به معنای اصالت دادن به تعلقات قومی و ملی، نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که اغلب پدیدآورنده حس وفاداری و دلبستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت از جمله نژاد، زبان و سنت‌هاست و گاه موجب افراط و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود. ملی‌گرایی در اروپا طی سده‌های هیجده و نوزده شکل گرفت، ولی در کشورهای اسلامی در قرن ۱۹ ظهور کرد. عواملی چند از قرن نوزده باعث رواج اندیشه‌های ملی‌گرایانه ابتدا در میان اقلیت‌های قومی- مذهبی امپراتوری عثمانی و بعد در میان ترکان گردید. با فروپاشی امپراتوری عثمانی و روی کار آمدن کمال آتاتورک در ۱۹۲۳ اندیشه‌های پان‌ترکی و پان‌اسلامی رد شده و ملی‌گرایی ترکی به صورت افراطی مورد توجه دولت‌مردان ترکیه قرار گرفت و اقدامات مختلفی در این راستا صورت گرفت. مساله و هدف اصلی این پژوهش، بررسی اقدامات صورت گرفته در راستای ایجاد هویت ملی ترک و چگونگی برخورد دولت‌مردان جمهوری ترکیه به‌خصوص شخص کمال آتاتورک با مقوله‌هایی چون تاریخ و زبان به‌عنوان یکی از مولفه‌های مهم در زمینه ملی‌گرایی در دوره مورد بحث و همچنین روشن نمودن گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی جامعه ترکیه به‌عنوان یک کشور اسلامی و همسایه است.

شکل‌گیری ملی‌گرایی ترک

اندیشه ملت که در قرن نوزدهم در اروپا گسترش یافته و بسیاری از ملی‌گرایان اقلیت‌های عثمانی را مجذوب خود کرده بود، نمی‌توانست بدون تاثیر در آرا و افکار ترک‌ها باشد. امتناع ملی‌گرایان گروه‌های اقلیت‌ها از پذیرش سیاست عثمانی‌گری دولت عثمانی، موفقیت جنبش‌های متحد آلمان و ایتالیا و تمایلات ملی‌گرایانه گروه‌های مسلمان غیرترک^۱ و شاید مهم‌تر از همه شکل‌گیری و گسترش علم ترک‌شناسی، عواملی بودند که به آگاهی فزاینده هویت ترکی کمک کردند. از قرن هیجدهم گروهی از مستشرقین فعالیت‌هایی را در زمینه کشف گذشته تاریخی ترک‌ها و زبان ترکی شروع کردند که این امر منجر به ارایه تصویر جدیدی از نقش مردمان ترک در آسیا و اروپا شد و روشنایی جدیدی به تاریخ تار ترک‌های قبل از اسلام تاباند.^۲ انتشار آثار این

مستشرقین، باعث افزایش غرور ملی ترک‌ها نسبت به ریشه‌ها و میراث ترکی و تضعیف ریشه‌های اسلامی - عثمانی‌شان و پرورش احساس ملی‌گرایی در میان آنها می‌گردید.

بدین ترتیب در اواخر قرن نوزدهم تحت تاثیر عقاید ملی‌گرایانه و گسترش زمینه‌های ترک‌شناسی در اروپا، در میان روشنفکران ترک روسیه و عثمانی، جنبشی شکل گرفت که پان‌ترکیسم و گاه پان‌تورانیسم نام گرفت.^۳ البته این برنامه بین ترک‌های عثمانی طرفداران کمی داشت و علاقه آنها بیشتر جنبه اجتماعی - فرهنگی و ادبی داشت تا سیاسی.^۴

بعد از جنگ‌های بالکان (۱۹۱۳-۱۹۱۱) ترکان جوان که هرگونه امید خود را در ادامه سیاست عثمانی‌گرایی از دست داده بودند، روی به پان‌ترکیسم آوردند.^۵ حال که عثمانی‌گری منسوخ شده بود و پان‌اسلامیسم^۶ نیز در واقع به تحقق نپیوسته بود، مفهوم جدید یک ملت ترک کانون وفاداری ترک‌ها قرار گرفت. مردم ترک به پیروی از مردم بالکان، احساسات ملی‌گرایانه از خود بروز داده و خواهان وحدت و تجلی هویت تاریخی و فرهنگی خود به‌عنوان یک نژاد شدند.^۷

در گسترش مبانی ایدئولوژیک ملی‌گرایی، هم در داخل و هم در خارج از کمیته، «ضیاء گوکالپ» (۱۸۷۶-۱۹۲۴) بسیار تاثیرگذار بود. وی معتقد بود که «ملت یک گروه نژادی یا قومی یا جغرافیایی یا سیاسی یا ارادی نیست، بلکه گروه مرکب از افرادی است که دارای زبان، دین، اخلاق و اصول زیبایی‌شناسی مشترک بوده و به عبارتی آموزش یکسان دیده باشند».^۸

پان‌ترکیسم که در سال‌های آخر جنگ جهانی اول، به خط‌مشی اصلی ترک‌ها تبدیل شده بود، با پایان جنگ و روی کار آمدن کمال آتاتورک از رونق افتاد^۹ و ملی‌گرایی ترک مورد توجه ترکان قرار گرفت. جنگ استقلال به رهبری کمال آتاتورک با تاکید بر میهن‌پرستی و برتری دادن آن بر تمامی احساسات دیگر، حمایت مردم را به خود جلب کرده و تاثیر چشم‌گیری بر ملی‌گرایی ترک نهاد. حرکتی که ترک‌ها در خلال جنگ استقلال جهت بیرون راندن نیروهای بیگانه آغاز کردند، حرکتی بود برای دفاع از موجودیتشان و بنیان یک وطن راستین که ویژگی اصلی و اجتناب‌ناپذیر آن واقع‌گرایی بود.^{۱۰}

ملی‌گرایی در دوره حکومت کمال آتاتورک

بعد از جنگ جهانی اول، عثمانی‌گری، پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم اعتبار خود را به واسطه اثبات غیرقابل تحقق بودنشان از دست داده و افکار و احساسات ملی‌گرایانه در آرا و افکار کمال آتاتورک تبلور یافت. کمال آتاتورک بعد از به دست گرفتن حکومت، فعالیت‌ها و آرزوهایش را محدود به سرزمین ملی ترکیه کرده و از هرنوع بلندپروازی خارجی و اندیشه‌های آرمان‌گرایانه ترک‌گرایی، عثمانی‌گرایی و اسلام‌گرایی دست کشید. کمال آتاتورک از تاریخ عثمانی آموخته بود که ایدئولوژی‌هایی چون پان‌عثمانیسم، پان‌اسلامیسم و غیره نتیجه‌ای جز ضرر و زیان در پی نخواهد داشت. بدین ترتیب بود که آتاتورک نیت خود را به داخل کشور معطوف کرده و بر تاسیس یک دولت ملی ترک تأکید کرد. وی پس از جنگ استقلال در مقابل کسانی که درصدد احیای پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم بودند، گفته بود: «این دولت، دولت ملی است و با مسایل مادی و قابل لمس سروکار دارد. ما به حقیقت احترام می‌گذاریم. لکن ما از فدا کردن منافع ملی در راه خیالات واهی خودداری خواهیم کرد و چنین وهم‌پرستی را خیانت خواهیم شمرد. ... ما اتحاد اسلام (پان‌اسلامیسم) را از قوه به فعل نیاوردیم، لکن فراوان حرف زدیم و به‌دست دشمنان بهانه دادیم که ما را قبل از اینکه ما آنها را از میان ببریم، بکشند و هرگز اتحاد ترک‌ها تحقق نیافت. لکن همه جا را پر ساختیم که چنین و چنان خواهیم کرد. باز به دست دشمنان بهانه دادیم که بر ما بتازند. چرا دنبال اندیشه‌هایی بیفیتیم که هرگز اجرایشان نخواهیم کرد؟ بیایید منطقی باشیم. بیایید حدود قدرت خود را بشناسیم.»^{۱۱}

کمال آتاتورک با چشم‌پوشی از ادعاهای قدیمی و ایدئولوژی‌های عثمانی‌گری، پان‌ترکی و پان‌اسلامی، به پیشبرد ملت‌سازی کمک فراوانی کرد.^{۱۲} البته لازم به‌ذکر است که در این زمان به‌یقین برای ملیون ترک نیز روشن شده بود که اگر استقلال خود را می‌خواهند، باید از سرزمین‌های جدا شده به کلی چشم‌پوشی کنند، به‌خصوص که مردم سرزمین‌های جدا شده دارای نژاد و زبان متفاوتی بودند. کمال آتاتورک در جریان جنگ استقلال گفته بود: «نه وحدت اسلامی و نه تورانی‌گری، هیچ‌کدام یک مکتب عقیدتی یا یک سیاست منطقی برای ما به‌وجود نمی‌آورند. از این پس، سیاست حکومت ترکیه جدید به زندگی مستقل و تکیه بر حاکمیت خود

ترکیه در درون مرزهای ملی اش می‌پردازد.^{۱۳} بدین ترتیب، وی تلاش فراوانی در راستای ایجاد مفهوم جدیدی از ملی‌گرایی ترک انجام داد. کمال آتاتورک متقاعد شده بود که هدف نهایی جنگ استقلال در صورت پیروزی باید ایجاد یک ملت - دولت همگن و کاملاً مستقل باشد. وی می‌گفت: «تاریخ به ما نشانه یا مدرکی دال بر موفقیت سیاست‌هایی چون پان اسلامیسم یا پان تورانیسم ارائه نمی‌دهد. ما سیاست ملی را تنها سیاست عملی برای سعادت، ثبات و قدرتمندی ملتمان می‌دانیم و دولت باید پیرو یک سیاست ملی سختی باشد.»^{۱۴}

در هر حال در این دوره عواملی چون: ۱. تلاش جهت بی‌اعتبار کردن توجیه‌های تاریخی ادعاهای ارضی یونان در آناتولی (و دیگر اقلیت‌های کشور)؛^{۱۵} ۲. واکنش نسبت به احساس حقارتی که طی سده‌ها نسبت به ترک‌ها از سوی عثمانی‌ها و خارجیان تحمیل شده بود؛^{۱۶} ۳. تلاش جهت گسستن از قید و بند گذشته عثمانی^{۱۷} و قطع ارتباط کامل با جهان اسلام، سبب شد دولت‌مردان ترکیه دست به ایجاد یک حس جدید و رادیکالی از میهن‌پرستی و فرضیه‌سازی‌هایی در زمینه تاریخ مردم ترک و تاریخچه زبان ترکی زدند که در ادامه مورد بررسی خواهد گرفت. برخی معتقدند تلاش زمامداران ترکیه در این دوره، بیش از مبارزه با مذهب بر تقویت روح ملی‌گرایانه ترک‌ها متمرکز بوده است.^{۱۸} اقدامات فراوانی در خصوص ایجاد حس هویت ملی توسط کمالیون صورت گرفت. در ابتدا آنان سعی در متقاعد کردن و به همکاری فراخواندن رقبای بالقوه خود نمودند. بدین ترتیب ابتدا خالده ادیب و بعد تعداد دیگری از پان‌ترک‌ها، پان‌ترکیسم را رها نموده، رو به ایدئولوژی ملی‌گرایانه کمالیسم آوردند. ترک اجاقی نیز که یکی از مراکز مهم تبلیغ و ترویج ترک‌گرایی بود، فرایند مشابهی را طی کرد.^{۱۹} تاسیس «انجمن تاریخ ترک» و «انجمن زبان ترک» اقداماتی در راستای ایجاد هویت ملی جدید بودند.

انجمن تاریخ ترک و تئوری تاریخ ترک

از جمله اقداماتی که در این دوره با هدف عینیت بخشیدن به ملی‌گرایی در قالب خط‌مشی فرهنگی صورت گرفت، تاسیس «انجمن تاریخ ترک» بود که در ۱۹۲۵ به منظور آشکار ساختن سهم ترک‌ها در رخداد‌های مهم تاریخ تاسیس شد. این مجمع موظف بود آموزه‌هایی برای شرح

و توضیح دستاوردهای تاریخی ترک‌ها تدوین کند.^{۲۰} برنامه کاری این انجمن که توسط کمال آتاتورک ابلاغ شد، شامل بررسی موارد زیر بود:

۱. مردم بومی ترکیه چه کسانی بوده‌اند؟
 ۲. چه کسی و چگونه اولین تمدن را در ترکیه ایجاد کرد؟
 ۳. نقش ترک‌ها در تاریخ تمدن جهان چیست؟ و
 ۴. هویت واقعی اسلام چیست و نقش ترک‌ها در تاریخ اسلام چیست؟^{۲۱}
- یکی از اهداف کمال آتاتورک ایجاد یک دولت - ملت همگن بود. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری جمهوری ترکیه، ادعاهای گروه‌های قومی مانند ارمنی‌ها، یونانی‌ها و کردها، در رابطه با سرزمین‌های ترکیه از بین نرفت. در پاسخ به این وضعیت، رژیم کمالیست از گفتمان ملت متحد قومی طرفداری کرد و یک درک خاصی از ترکیت را به‌عنوان ویژگی بنیادی این ملت متحد به کار گرفت. بنابراین، ترکیت به‌عنوان فرهنگ غالب و ویژگی ملی ملت جدید تنظیم شد. کمال آتاتورک عناصر عمومی ترکیت را شامل این موارد بیان می‌دارد: ۱. وحدت سیاسی؛ ۲. وحدت زبانی؛ ۳. وحدت جغرافیایی؛ ۴. وحدت شجرنامه‌ای؛ ۵. علایق تاریخی؛ و ۶. علایق اخلاقی.^{۲۲}

کمال آتاتورک درصدد بود به ترکان آناتولی افتخار فرهنگ قدیم ملی را ببخشد. به همین جهت بود که فرضیه واهی برخی از علمای اروپایی که می‌گفتند زبان سومری‌ها که فرهنگ قدیم بابل را به وجود آورده‌اند، با ترکی خویشاوندی داشته، پذیرفته شد. کاوش‌های م. وینکلر^(۱) یکی از علمای آلمانی در بوغازکوی واقع در آناتولی، منتهی به کشف آثاری از تمدن هیتی شد.^{۲۳} بنابراین ادعا شد که ترک‌ها از نسل هیتی‌ها هستند و بدین ترتیب ترک‌ها موجد بزرگ‌ترین فرهنگ تاریخی معرفی شدند.^{۲۴} برخلاف اقلیت‌های قومی ترکیه که سابقه حضور آنها در آناتولی به قبل از میلاد می‌رسید، حضور ترک‌ها در این منطقه به زودتر از قرن دهم میلادی نمی‌رسید. کمال آتاتورک درصدد بود به هر نحوی شده ثابت کند که حضور ترک‌ها در آناتولی به قبل از همه

1. H. Winchler

اقلیت‌های مدعی برمی‌گردد. با ادعای ترک بودن هیتی‌ها، آتاتورک می‌توانست وجود ترک‌ها را در آناتولی قانونی جلوه داده، همچنین بین ملت و سرزمین ارتباط تاریخی ایجاد کند. بدین ترتیب اقدامات دولتمردان ترکیه در راستای ایجاد یک حس جدید و رادیکالی از میهن‌پرستی و فرضیه‌سازی در زمینه تاریخ مردم ترک و تاریخچه زبان ترکی بیشترین نمود خود را در «تئوری تاریخ ترک» نشان داد. همچنین وانمود شد که ترک‌ها نخستین مردمان هستند و همه دستاوردهای بشری در اصل شالوده و مبنای ترکی داشته‌اند و اینکه سابقه حضور ترک‌ها در آناتولی نه به قرن یازده میلادی، بلکه به زمان‌های ماقبل تاریخ برمی‌گردد.^{۲۵} طرفداران این فرضیه تاریخی درصدد اثبات ادعاهای خود از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی که تحت حمایت دولت از ۱۹۳۳ شروع شد، و همچنین زبان‌شناسی و مردم‌شناسی بودند.^{۲۶}

تاکید بر ملی‌گرایی زبانی

یکی دیگر از مواردی که در این دوره مورد توجه واقع شد، ملی‌گرایی زبانی بود. توجه ملی‌گرایی زبانی به دو منظور صورت گرفت: ۱. آسان نمودن فراگیری خواندن و نوشتن برای مردم؛ ۲. محروم نمودن ترک‌ها از میراث عثمانی و جایگزین کردن ذهنیتی نو و آزاد به جای ذهنیت محافظه‌کار گذشته.^{۲۷} زبان عثمانی به واسطه اینکه قرن‌ها تحت نفوذ زبان‌های بیگانه قرار گرفته بود، نه زبان ملی محسوب می‌شد و نه زبان علمی. همچنین شکاف بزرگی بین زبان نوشتاری و زبان گفتاری توده مردم وجود داشت.^{۲۸}

پیشینه عقیده و توجه به اصلاح و ساده‌سازی زبان و سبک نوشتاری، به قرن شانزدهم برمی‌گردد و از نیمه دوم قرن نوزده به بعد اقداماتی نیز در این زمینه انجام شده بود.^{۲۹} در دوره کمال آتاتورک، با اتخاذ خط لاتین به جای خط عربی فرصت تازه و بی‌سابقه‌ای برای اصلاحات بعدی زبان که از مدت‌ها قبل مد نظر بود، به وجود آورد. در ۱۹۳۲ بر حسب رهنمودهای آتاتورک «انجمن زبان ترکی» با هدف «به منصه ظهور رساندن زیبایی و غنای اصیل زبان ترکی و ارتقای آن به سطحی شایسته بین زبان‌های دنیا» تاسیس شد.^{۳۰}

آتاتورک در ۱۹۳۰ در پیشگفتاری که بر یک کتاب زبان شناختی زبان ترکی درباره تاریخ

و توانمندی زبان ترکی نوشت، چنین بیان کرده بود: «رابطه بین احساس ملی و زبان ملی خیلی قوی است. یک زبان ملی تاثیر زیادی در گسترش احساس ملی دارد. ترکی یکی از غنی ترین زبان هاست، ولی باید عاقلانه به کار برده شود. ملت ترکیه که می داند چگونه دولتش را ایجاد و از استقلال عالی آن پاسداری کند، باید زبانش را نیز از یوغ زبان های خارجی رها کند.»^{۳۱}

انجمن کار خود را به صورت برنامه ریزی شده آغاز کرد. کمیته هایی تشکیل و مامور سازمان دادن و هدایت حمله به قسمت های مختلف زبان چون لغت شناسی، دستور زبان، تاریخچه لغت و غیره شدند. اولین کنگره زبان ترکی در سپتامبر ۱۹۳۲، با حضور شخص مصطفی کمال برگزار شد. به غیر از کارهای تحقیقاتی، جمع آوری و مطالعه و انتشار، وظیفه اصلی انجمن ساده سازی و تصفیه زبان ترکی بود.^{۳۲}

انجمن به منظور جایگزینی واژه های بیگانه و تولید واژه های لازم سه شیوه در پیش گرفت: ۱. جمع آوری لغات اصیل ترکی از زبان گفتاری؛ ۲. گردآوری واژه های یافت شده در متن های کهن و دیگر زبان های ترکی؛ و ۳. اگر نیاز بود، آفریدن واژه های نو از ریشه ها و پسوندهای ترکی موجود.^{۳۳} اما نتیجه ای که حاصل شد، آن چیزی نبود که انتظار می رفت. جفری لوییس نویسنده کتاب *اصلاح زبان ترکی: کامیابی فاجعه آمیز* در سخنرانی خود در فوریه ۲۰۰۲ در این باره می گوید: «در اکتبر ۱۹۳۲ جمع آوری واژه ها آغاز شد ... در عرض یک سال، بیش از ۳۵ هزار واژه ضبط شد. همزمان، دانشوران فرهنگ های زبان ترکی نیز بیش از ۱۵۰ متن کهن را مورد جست و جو قرار دادند تا واژه هایی را بیابند که از کاربرد افتاده بودند. اینها همه نزدیک ۹۰ هزار واژه شد. در سال ۱۹۳۴ حاصل این فعالیت ها در کتابی به نام *تاراما* درگیسی به معنای «فشرده جست و جو» انتشار یافت. اگرچه گردآوردندگان، به درستی در برابر برخی از این واژه ها که از آنها مطمئن نبودند علامت سوال گذاشته بودند، اما متعصبان در استفاده از هر واژه ای که در این کتاب آمده بود، هیچ خویشتن داری نکردند. برای مدتی نتیجه این کار آشوب بود.»^{۳۴}

وی در ادامه می گوید که روزنامه نگاران مقاله های خود را به ترکی عثمانی نوشته و بعد آنها را به افرادی می دادند که باید جایگزینی های درست را انجام می دادند. افراد مسئول این کار، کتاب *تاراما* را باز کرده و واژه های عثمانی را با هر معادلی که خودشان می خواستند (برای برخی واژه ها

گاه تا ده‌ها معادل وجود داشت)، جایگزین می‌کرد. در همان حال، در دفتر یک روزنامه دیگر، برای همان واژه عثمانی، معادل دیگری برگزیده می‌شد.^{۳۵}

بدین ترتیب بعد از سه سال تلاش و کوشش اصلاحگران در جهت اصلاح زبان، به جای خلوص زبان، یک زبان ساختگی ایجاد شده بود که به سهولت قابل درک نبود. بنابراین عقیده «ترکی خالص» رها^{۳۶} و ابداع و تحمیل کلمات جدید متوقف شد و برخی از لغات آشنا و غیرقابل حذف عربی و فارسی طبیعی تلقی شدند.^{۳۷} با وجود این، صدها لغت جدید بر اساس ریشه لغات ترکی اصیل تولید شده بود، به نحوی که امروزه افراد برای درک کامل نوشته‌های قبل از تاسیس انجمن زبان ترکی و اصلاح زبان مجبور به رجوع پیاپی به لغتنامه‌ها هستند.^{۳۸}

جفری لوییس اصلاح زبان را بنا به دلایل زیر «موفقیت فاجعه‌آمیز» نامیده است: ۱. حاصل کار اصلاحگران نه از بین بردن شکاف بین زبان روشنفکران و غیرروشنفکران، بلکه آفریدن شکافی نو بود؛ ۲. ناتوان کردن زبان ترکی به خاطر کوتاهی در تولید معادل ترکی برای همه واژه‌های عربی و پارسی که به فراموشی سپردند؛ ۳. دور بودن بسیاری از جایگزین‌ها تا حد زیادی از ترکی ناب؛ و ۴. ناتوانی بیشتر ترکان زیر ۵۰ سال از درک و فهم نوشته‌های دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰. با این حال وی معتقد است که «اصلاحگران توانستند زبان ترکی را از یوغ زبان‌های خارجی رها سازند و نویسندگان جوان بیشتر از واژه‌های ترکی نو استفاده می‌کنند».^{۳۹}

یکی از نظریه‌های ملی‌گرایانه افراطی مربوط به زبان و تاریخ که در این دوره تدوین شد، «نظریه زبان خورشیدی»^(۱) بود که طبق آن زبان ترکی نخستین زبان بر روی کره زمین معرفی شد که همه زبان‌های دیگر از آن گسترش یافته‌اند.^{۴۰} «نظریه زبان خورشید» در سومین کنگره «انجمن زبان ترکی» مطرح گردید این نظریه را فردی به نام دکتر «کورچیک»^(۲) اهل وین ارایه داده و مقاله منتشر نشده خود در این زمینه را برای آتاتورک فرستاد. عنوان این مقاله «روان‌شناسی چندعنصر در زبان ترکی» بود و در آن از خورشید نامی نبرده بود. خورشید بخشی از سهم

1. Sun-Language Theory

2. Hermann F. Kvergic

آتاتورک در این نظریه بود. کورجیک ادعا کرده بود که ترکی نخستین زبان دنیاست. نظریه آتاتورک بر این اساس بود که زبان وقتی شروع شد که انسان نخستین سرش را بالا کرد و به خورشید نگاه کرد و گفت: Aa! که در ترکی چنین نوشته می‌شود: ag این صدا ریشه درجه اول زبان‌های ترکی شد. معناهای آن بی‌شمار بود؛ از خورشید و خدا گرفته تا آب و زمان.^{۴۱} آتاتورک دستور داد که نظریه «زبان خورشیدی» در دانشکده ادبیات آنکارا تدریس شود. این نظریه دارای این امتیاز بود که در راستای اصلاح زبان، می‌شد ادعا کرد که واژه‌های عربی، فارسی و لاتین موجود در زبان ترکی خود از یک سرچشمه ترکی می‌آیند و در نتیجه ادامه استفاده از آنها با جریان خالص‌سازی زبان ترکی منافات ندارد، اما این نظریه به زودی مورد انتقاد شدید زبان‌شناسان و محققان قرار گرفته^{۴۲} و پس از مرگ آتاتورک در ۱۹۳۸ درس «سخنرانی‌هایی درباره نظریه زبان آفتاب» که در دانشگاه آنکارا ارایه داده می‌شد، منحل گردید.^{۴۳}

آموزش و پرورش وسیله‌ای برای تاکید بر ملی‌گرایی

هدف کمال آتاتورک ایجاد یک دولت – ملت ترک واقع‌گرا و آینده‌نگری بود که بتواند مردم ترک را به یک دولت متحد متمدن جهان معاصر تبدیل کند، به‌طوری که دولت جدید تحت سلطه قدرت خارجی نیفتد. وی یکی از راه‌های تامین این هدف خود را تاکید خاص و جدی بر آموزش و پرورش ملی دانسته و کمبود آموزش ملی و سکولار را باعث شرایط بد مسلمانان جهان می‌دانست و معتقد بود که تنها چنین آموزشی می‌تواند به آنها هوشیاری و آگاهی لازم را برای شکستن زنجیر اسارت و بردگی دیگر ملت‌ها بدهد. وی همچنین معتقد بود، تنها با اتخاذ آموزش و پرورش ملی است که اکثریت مسلمانان می‌توانند در دست یافتن به موجودیت ملی و مستقل خود و حفظ آن موفق باشند.^{۴۴} در مارس ۱۹۲۴ همراه با نهاد خلافت، مدارس دینی برچیده‌شده و مکتب‌ها و مدارس علوم دینی در یک نظام یک‌پارچه آموزش ملی و تحت مدیریت وزارت آموزش و پرورش تلفیق شدند.^{۴۵}

در این دوره سیستم آموزشی به‌صورت وسیله‌ای برای تعلیم، تعمیق و تعمیم سیاست‌ها و آرمان‌های حکومت درآمده و می‌بایست بر ملی‌گرایی به‌عنوان یکی از سیاست‌های اصلی دولت

تاکید داشته و در تعلیم و تعمیم آن می‌کوشید. برای مثال، اگر به برنامه تعلیماتی سومین مجمع حزب خلق که در ۱۹۳۱ تنظیم شد، توجه کنیم این امر هرچه بیشتر آشکار می‌شود. سه بند از هشت بند برنامه تعلیماتی جدیدی که در سومین مجمع حزب خلق در ۱۹۳۱ تنظیم شده بود، بر لزوم توجه و تأکید بر تاریخ و ملت ترک و اینکه تعلیمات باید جنبه قومی و وطنی داشته باشد، اشاره داشتند.^{۴۶}

کتاب‌های تاریخی این دوره بازنویسی شده، و در حالی که نقش عثمانی‌ها را ناچیز کردند، بر پیروزی‌ها و موفقیت‌های افسانه‌های مردم ترک تأکید داشتند.^{۴۷} آموزش تاریخ می‌بایست فرهنگ ترک را ارج نهاده و در ترکان غرور ملی می‌آفرید و گذشته‌ای ملی برای آنها دست و پا می‌کرد.^{۴۸} یکی از نخستین اقدامات «انجمن تاریخ ترک» نیز نگارش چهار جلد کتاب تاریخ برای تدریس در دبیرستان‌ها بود که نویسندگان آن ماموریت رسمی داشتند تا نقش ترکان را در تاریخ اسلام برجسته، فرهنگ کهن ترکان را ستوده و کمالیسم را وارث طبیعی تمدن راستین ترک بنمایانند.^{۴۹} مدارس خارجی و مدارس مربوط به اقلیت‌های دینی اگرچه اجازه فعالیت داشتند، اما این گونه مدارس نمی‌توانستند گسترش یابند.^{۵۰} مدارس خارجی و اقلیت‌ها نیز می‌بایست دست از تبلیغ دینی برداشته و تعالیم مذهبی را از برنامه درسی مدارس خود حذف کرده و همه علایم و نشانه‌های مذهبی را از در و دیوار مدارس خود پاک می‌کردند. همچنین از این مدارس خواسته شده بود تا دروس زبان ترکی، تاریخ و جغرافیا و تعلیمات مدنی ترکیه به زبان ترکی را در برنامه درسی خود بگنجانند.^{۵۱} در این دوره همچنین تلاش شد تعداد مدارس تحت حمایت خارجی را بیش از پیش کاهش داده و در مقابل، تعداد مدارس تحت حمایت دولت را به وسیله دعوت از کارشناسان خارجی برای همکاری در مدارس دولتی و فرستادن دانش‌آموزان مستعد ترک برای تحصیل به خارج افزایش دهند.^{۵۲}

لازم به ذکر است که در این دوره حتی عکس‌ها به عنوان وسیله‌ای جهت تحریک روحیه وطن پرستانه و بیداری اندیشه ملی مورد توجه قرار گرفتند. بدین ترتیب، برای تزیین دیوارهای تالارها و سالن‌های مجلس از عکس‌های مصطفی کمال، عکس‌هایی از رهبران ترک و حوادث بزرگ تاریخ ترک و مکان‌ها و آثار تاریخی مهم ترکیه استفاده شد.^{۵۳}

ملی‌گرایی و دین

با پایان جنگ و جدا شدن اقلیت‌ها و همچنین اقداماتی که توسط دولتمردان از آغاز حکومت کمال آتاتورک شروع شده بود، تا حد زیادی زمینه‌های شکل‌گیری یک دولت ملی و همچنین یک احساس مشترک ملی فراهم گردید. حال سیاست جدایی دین از سیاست، وسیله‌ای برای تکمیل این هدف بود. مطابق نظر ملی‌گرایان اسلام از میان اعراب برخاسته و زبان آن نیز عربی بود و روحیه سنت‌گرای آن نیز مخالف نوگرایی و ملت‌گرایی بود. پس آنها اسلام را مانع اصلی در راه ایجاد یک فرهنگ ملی و در نتیجه یک دولت ملی محسوب می‌کردند.^{۵۴}

در سال ۱۹۲۸ موادی از قانون که تصریح می‌کرد اسلام دین رسمی کشور است و حکومت بایستی از شریعت حمایت کند، منسوخ گردید.^{۵۵} بدین ترتیب جدایی دین از سیاست را می‌توان یکی از عمده‌ترین محورهای سیاست‌های مبتنی بر ملی‌گرایی دانست.

یکی از محورهای مهم لائسیسم ترکیه در دوره آتاتورک را می‌توان دین دولتی دانست؛ یعنی استفاده از دین و احساسات مذهبی مردم در مواقع ضروری برای انسجام ملی و دفع تهدیدها، در عین حال به کنترل درآوردن دین و دینداران به طرق مختلف از جمله پست‌هایی چون وزارت دیانت.^{۵۶} کمال توجه داشت که دین می‌تواند عامل مهمی در ایجاد یگانگی و وحدت بین مردم باشد. بنابراین سعی کرد یک دین مدنی ایجاد کند «... دینی که به گمان مصطفی کمال باید ایمان خلل‌ناپذیر به دانش را جایگزین ایمان به مابعدالطبیعه می‌ساخت و دلبستگی به ملت و هویت ملی را جایگزین وابستگی به امت و هویت دینی می‌کرد...».^{۵۷} در کتابی دیگر به نام عسکر لردین کتابی که در سال ۱۹۲۸ برای تدریس در سربازخانه‌ها تدوین شده بود، نیز آمده بود: «...اسلام دین میهن‌دوستی، اطاعت مطلق از دستورات نظامی، احترام به پرچم ترکیه، گردن نهادن به فرامین دولت و فدا کردن جان در راه ملت ترک است...».^{۵۸}

از دیگر اقداماتی که در این دوره برای تاکید هر چه بیشتر بر ملی‌گرایی ترک و کم‌رنگ‌تر کردن هرچه بیشتر نمادهای مذهبی و مسایل مربوط به مذهب و از این طریق قطع رابطه با جهان اسلام صورت گرفت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– جایگزینی الفبای لاتین با الفبای عربی

اختراع الفبای جدید را یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های کمال آتاتورک دانسته‌اند که موجب تحول بزرگ و عمیقی در فرهنگ ترکیه شد.^{۵۹} ابتدا در ۲۴ مه ۱۹۲۸ قانون استفاده از اعداد بین‌المللی به جای اعداد عربی مورد تصویب قرار گرفت.^{۶۰} و بعد در نوامبر همان سال، مجلس کبیر ملی قانونی را به تصویب رساند که طبق آن خط لاتین به عنوان خط رسمی ترک‌ها معرفی شده و استفاده از خط عربی ممنوع اعلام گردید.^{۶۱} کتاب‌ها و روزنامه‌ها باید به خط لاتین چاپ و منتشر می‌شد و کارمندان دولت اگر خط لاتین را به کار نمی‌بردند، اخراج می‌شدند. زندانیان تا وقتی که خط جدید را یاد نمی‌گرفتند، حتی اگر دوره محکومیت آنها تمام می‌شد، از زندان آزاد نمی‌شدند.^{۶۲} اگرچه تغییر خط زبان‌هایی در پی داشت، اما از نظر آتاتورک فواید آن بیشتر از زیان‌هایش بود. این امر با تمایلات ملی‌گرایانه که در این دوره مورد توجه قرار داشت، موافق بود. خط عربی از اهمیت مذهبی برخوردار بود. بنابراین تغییر خط همچنین قسمتی از کوشش مداومی بود که برای بی‌اهمیت ساختن کلیه مسایل دینی صورت می‌گرفت. همچنین دولت درصدد بود تا با تغییر خط جوانان را از ادبیات موروثی که جنبه کاملاً دینی داشت، جدا کرده و آنان را به خواندن ادبیات ملی جدید وادارد.^{۶۳}

– تلاش جهت ترکی کردن عبادت

در دوره حکومت کمال آتاتورک در راستای ایجاد و تاکید بر حس ملی‌گرایی، کوشش‌هایی در زمینه ترکی کردن عبادت صورت گرفت. در سال ۱۹۳۱. قرآن از عربی به ترکی ترجمه شد و در ۱۹۳۲. برای اولین بار قسمتی از این ترجمه در یکی از مساجد استانبول خوانده شد.^{۶۴} و اندکی بعد نیز برای نخستین بار در مسجد سلیمانیه نماز جمعه به ترکی برگزار شد و مقرر شد که در مساجد گوشه و کنار کشور زبان ترکی هم در اذان و هم در خود نماز به کار گرفته شود.^{۶۵}

در سال ۱۹۳۲. چهار هزار لیره ترک به تهیه و انتشار ترجمه قرآن و سنت‌های پیامبر (ص) اختصاص داده شد، ولی این امر با مخالفت مردم مواجه گردید.^{۶۶} و خواست شخص کمال در خصوص ترکی‌سازی اسلام مانند ممنوع کردن استفاده از خط عربی در مساجد و ترجمه قرآن

به زبان ترکی و غیره با موفقیت چندانی روبه‌رو نشد و بسیاری از این اصلاحات هرگز در دهات جذب نگردید.^{۶۷}

– اتخاذ تقویم میلادی به جای تقویم میلادی

اگرچه اندیشه اتخاذ و به کارگیری تقویم گریگوری در واقع از اواخر دوره عثمانی شروع شده بود،^{۶۸} این امر در دوره حکومت آتاتورک و طبق قانونی که در ۱۹۲۶ تصویب شد، عملی گردید. تقویم قمری که اساس آن هجرت پیامبر(ص) بود، ملغی و تقویم گریگوری با مبدا میلادی تقویم رسمی اعلام شد.^{۶۹} بدین ترتیب، تقویم عربی جای خود را جز در تعیین عیدهای دینی به تقویم گریگوری داد.^{۷۰}

در اوایل سال ۱۹۳۵ نیز روز جمعه، به‌عنوان روز آخر هفته مسلمانان کنار گذاشته شد و یکشنبه روز آخر هفته اعلام گردید. در همین راستا، ساعت رسمی کشور نیز که از طلوع آفتاب آغاز می‌شد، با ساعت بین‌المللی تطبیق داده شد.^{۷۱}

نتیجه‌گیری

ملی‌گرایی یکی از مسایل مهمی بود که در اواخر دوره عثمانی مورد توجه قرار گرفت و در دوره حکومت کمال آتاتورک به یکی از محوری‌ترین برنامه‌های دولت تبدیل گردید. تلاش جهت ایجاد هویت ملی یکی از دغدغه‌ها و برنامه‌های اصلی جمهوری ترکیه در دوره کمال آتاتورک بود. هدف اصلی حکومت آتاتورک، ایجاد یک دولت ملی مدرن بود، اما در آغاز این دوره، جمهوری نوپای ترکیه از یک سو با ادعاهای اقلیت‌های قومی آناتولی روبه‌رو بود و از سوی دیگر اسلام، به واسطه ارتباط با دول اسلامی و گذشته عثمانی مانعی در سر راه تحقق ملی‌گرایی محسوب می‌شد. در اندیشه آتاتورک و ایدئولوژی کمالیسم، گسست از گذشته عثمانی و همچنین قطع ارتباط کامل با دیگر کشورهای اسلامی، ضرورتی غیرقابل انکار برای به اجرا در آمدن ایدئولوژی حاکم و انقلاب اجتماعی- فرهنگی مورد نظر کمال آتاتورک بود. ایدئولوژی حاکم بر دولت آتاتورک در راستای غربی کردن ترکیه و حفظ استقلال کامل کشور تدوین شده بود.

بنابراین کمال آتاتورک برای رسیدن به اهداف خود، ابتدا به مقابله با ادعاهای اقلیت‌ها پرداخته و بعد نیز دین را از سیاست جدا کرده و درصدد زدودن نمادهای اسلامی از جامعه ترکیه آمد. جدایی دین از سیاست در این دوره تبدیل به یکی از عمده‌ترین محورهای سیاست‌های مبتنی بر ملی‌گرایی گردید.

بدین ترتیب در این دوره برای پر کردن احساس خلاء ناشی از از بین بردن هویت اسلامی و همچنین برای مقابله با ادعاهای اقلیت‌ها، ملی‌گرایی افراطی مورد توجه دولتمردان قرار گرفت و در این راستا شاهد تاسیس «انجمن تاریخ» و «انجمن زبان ترک»، جدایی دین از سیاست و تلاش برای زدودن نمادهای اسلامی و تأکید هرچه بیشتر بر هویت ملی ترک و تبدیل ملی‌گرایی به یکی از اصول شش‌گانه کمالیسم هستیم. اگرچه این حرکت‌ها گاهی چهره تندروانه و رادیکالی به خود می‌گرفت، اما ملی‌گرایی می‌توانست توجه مردم را به خود جلب کرده و آنها را با ارزش‌های قومی ملی خود آشنا سازد. ممنوع ساختن اذان و نماز به زبان عربی، بستن مدارس دینی و غیره در آن برهه زمانی می‌توانست عامل مهمی در قطع رابطه با کشورهای اسلامی و شکل‌گیری احساس هویت جدیدی به‌جای احساس هویت اسلامی باشد.

پاورقی‌ها:

۱. استانفورد جی شاو و ازل کورال، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۷۰، ص. ۴۴۳.
۲. برنارد لویس، *ظهور ترکیه نوین*، ترجمه محسن علی سبحانی، بیجا، ناشر: مترجم، ۱۳۷۲، ص. ۴۸۰.
۳. همان، ص. ۴۸۵، هر چند که اصطلاح توران و پانتورانسیم گهگاهی استفاده می‌شدند، ولی با توجه به اینکه مردم ترک عثمانی و آسیای مرکزی علاقه‌ای به برادران نسبت داده شده مسیحی یا بیدین خود در مجارستان و مغولستان نشان نمی‌دادند، پس عملاً این نهضت، نهضت پان‌ترکیسم بود نه پان‌تورانسیم، رکه برنارد لویس، همان، ص ۴۸۵.
۴. همان، ص. ۴۸۸.
۵. زاره واند، *افسانه پان‌تورانسیم (توران متحد و مستقل)*، ترجمه محمدرضا زرگرت، تهران: انتشارات بینش با همکاری انتشارات پروین، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۸؛ کارل بروکلمان، *تاریخ دول و ملل اسلامی*، ترجمه هادی جزایری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص. ۶۱۸.
۶. اندیشه‌های پان‌اسلامی از نیمه دوم قرن نوزدهم و توسط افرادی چون سید جمال الدین اسدآبادی تبلیغ می‌شد. هدف این جریان متحد کردن جهان اسلام از طریق اعتقادات اسلامی بود. پان‌اسلامیسم در دوره حکومت عبدالحمید، فراگیرترین نیروی عقیدتی بود که خواستار احیای ارزش‌ها و سنت‌های تمدن اسلامی بود.
۷. لرد کین راس، *قرون عثمانی*، ترجمه پروانه ستاری، تهران: انتشارات کیهانشان، ۱۳۷۳، صص ۶۰۵-۶۰۴.
۸. جیکوب لاندو، *پان‌ترکیسم: یک قرن در تکاپوی الحاقگری*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، ص. ۷۵.
۹. همان، ص. ۶۳؛ کاوه بیات، «ملی‌گرایی ترک»، *نگاه نو*، شماره چهارم، ۱۳۷۰، ص. ۶۱.
۱۰. کاوه بیات، پیشین، صص ۵۴-۶۴.
۱۱. اولوغ ایگدمیر و دیگران، *آتاتورک*، ترجمه حمید نطقی، نشریه شماره ۱۲، تهران: موسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۴۸، صص ۱۷۷-۱۷۸.
۱۲. نوئل باربر، *فرمانروایان شاخ زرین از سلیمان قانونی تا آتاتورک*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۹، ص. ۲۶۸؛ آلاسید دراسیدال وجرالد اچ. بلیک، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدرمهاجرانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، صص ۲۵۲-۲۵۱.
۱۳. جیکوب لاندو، پیشین، ص. ۱۳۲.

- xx, 1980-1981, p.250, at: http://www.politics.ankara.edu.tr/eski/dosyalar/MMTY/20/12_oral_sander.pdf
۱۵. علیرضا منافزاده، «تاریخ پرافتخار: کندوکاوی در دیگاه‌های روشنفکری ما نسبت به تاریخ گذشته»، نگاه نو، شماره ۳۶، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۶.
۱۶. استانفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۶۲۳.
17. Deniz Kandiyoti, *Women, Islam and the State*, First Published, Hong Kong, 1991, p. 40.
۱۸. مارسل بوازار، *اسلام در جهان/امروز*، ترجمه د. م. ی. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص. ۸۶.
۱۹. جیکوب لاندو، پیشین، ص. ۱۳۳-۱۳۵.
۲۰. کاوه بیات، پیشین، ص. ۶۷.
21. Çigdem Atakuman, 2008, *Cradle or Crucible: Anatolia and Archaeology in the Early Years of the Turkish Republic, 1923-1938*, *Journal of Social Archaeology*, p. 218, <http://jsa.sagepub.com/cgi/reprint/8/2/214.pdf>.
22. Ibid., p. 217.
۲۳. کارل بروکلمان، پیشین، ص. ۶۱۸.
۲۴. همان، ص. ۶۱۸؛ استانفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۶۲۳.
۲۵. استانفورد جی شاو و ازل کورال، همان؛
- Çigdem Atakuman, op.cit., p. 219.
26. Ibid., p. 214.
۲۷. استانفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۶۲۴.
28. Ataturk, London: *Turkish National Commission for UNESCO*, 1963, p. 182.
۲۹. برنارد لوییس، پیشین، ص. ۵۹۵؛ واند، پیشین، ص. ۴۶.
۳۰. برنارد لوییس، همان، ص. ۵۹۸؛
- The Reform of Ataturk: Essays Written to Commemorate the 50 Anniversary of the Turkey Republic*, Istanbul Matbaasi, Publications of the RCD Cultural Institute no. 46, p. 45.
31. Henry Elisha Allen, *The Turkish Transformation: A Study in Social and Religious Development*, New York, Green Wood press, 1968, p. 115.
۳۲. برنارد لوییس، پیشین، ص. ۵۹۸-۵۹۹.

33. *The Reform of Ataturk*, op. cit., p. 45; Geoffrey Lewis, *The Turkish Language Reform: A Catastrophic Success*, 2002, at: http://www.turkofoni.org/files/turkish_language_reform-geoffrey_lewis.pdf

34. Geoffrey Lewis, Ibid.

35. Ibid.

36. *The Reform of Ataturk*, op.cit.

۳۷. برنارد لویس، پیشین، ص. ۶۰۰.

۳۸. پروند شادان و زهرا سبحانی (گردآوری، ترجمه و اقتباس)، *زمینه‌های شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه*، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص. ۱۰۶.

39. Geoffrey Lewis, op.cit.

۴۰. استنفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۶۲۳؛ راس کین، *زندگی‌نامه مصطفی کمال: پدر ترکیه نوین*، ترجمه اسماعیل نوری علا، بیتا، فصل ۵۷.

-Kemal. H. Karpat, *Turkey's Politics: The Transition to a Multi-party System*, United States of America, 1959, p. 54.

41. Geoffrey Lewis, op.cit.

۴۲. راس کین، پیشین، فصل ۵۷.

43. Geoffrey Lewis, op.cit.

44. Sander, op.cit., p. 250.

۴۵. برنارد لویس، پیشین، ص. ۳۷۲؛ استنفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۶۳۸؛ محمد هادی فلاحزاده، *آشنایی با کشورهای اسلامی (۳) ترکیه*، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۲.

۴۶. م. ع. عامری، (ترجمه و نگارش)، «تعلیم و تربیت در ترکیه»، *مجله بغما*، سال سوم شماره نهم و دهم، ۱۳۲۹، ص. ۳۷۳-۳۷۴.

47. Guilford A. Dudley, *A History of Eastern Civilizations*, United States of America, 1973, pp. 561-562.

۴۸. علیرضا منافزاده، پیشین، ص. ۱۲۶.

۴۹. همان، ص. ۱۲۸.

۵۰. استنفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۶۲۷.

۵۱. اولوغ ایگدمیر و دیگران، پیشین، ص. ۱۴۸-۱۴۷.

52. Henry Elisha Allen, op.cit., p. 124.

53. Ibid., p. 113.

54. Kemal. H. Karpat, op.cit., pp. 49-50.

۵۵. استنفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۶۳۹؛ ریچارد رابینسون، *جمهوری اول ترکیه*، ترجمه ایرج امینی، چاپخانه محمدی علمیه تبریز با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶، ص. ۸۴؛ لئون لاموش، *تاریخ ترکیه*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: ناشر کمیسیون معاف، ۱۳۱۶، ص. ۴۰۲.

-Morgan Philips Price, "A History of Turkey: from Empire to Republic," *Great Britain*, 1956, p. 136.

۵۶. الیاس واحدی (گردآوری و تدوین)، *کتاب آسیا (ویژه مسایل ترکیه)*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بینالمللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۶.

۵۷. نادر انتخایی، «دین و دولت در ترکیه: از تنظیمات تا امروز»، *مجله نگاه نو*، شماره ۲۷، ۱۳۷۴، ص. ۱۹.

۵۸. همان.

۵۹. جواهر لعل نهرو، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶، ص. ۱۳۶۹؛ ابوالفضل میر بهاء، *نگاهی به ترکیه/امروز، بیجا، بیتا*، ص. ۱۳۹.

۶۰. برنارد لویس، پیشین، ص. ۳۸۹.

-Artun Ünsal, *Ataturk's Reforms: Realization of an Utopia by Realism*, 1981, p. 27,

http://www.politics.ankara.edu.tr/eski/dosyalar/MMTY/19/2_by_artun_unsal.pdf.

61. Ibid.

۶۲. جواهر لعل نهرو، پیشین.

۶۳. ریچارد رابینسون، پیشین، ص. ۸۸؛ نجاح عطاء الطای، *سیر/اندیشه ملی/گرای*، ترجمه عقیقی بخشایشی، تهران: چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص. ۶۵-۶۲.

-Ataturk, op.cit., p. 175; *The Reform of Ataturk*, op.cit., p. 44.

۶۴. کارل بروکلمان، پیشین، ص. ۶۲۰؛ استنفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۶۴۰.

۶۵. استنفورد جی شاو و ازل کورال، پیشین، ص. ۴۶۱.

۶۶. برنارد لویس، پیشین، ص. ۵۷۵.

۶۷. همان؛ آلاسید دراسیدال و جerald اچ. بلیک، پیشین، ص. ۲۵۲.

۶۸. سلطان عبدالحمید دوم و محمد صلاح الدین، *افول/اقتدار عثمانیان*، ترجمه اصغر دلبری پور، موسسه فرهنگی - هنری

ضریح، ۱۳۷۷، ص ۲۰۷.

۶۹. اولوغ ایگدمیر و دیگران، پیشین، ص. ۱۵۷.

۷۰. لئون لاموش، پیشین، ص. ۴۰۵؛ برنارد لویس، پیشین، ص. ۳۷۹؛ ژان پل رو، ترکیه: جغرافیا، اقتصاد، تاریخ، تمدن و

فرهنگ، ترجمه خانبابا بیانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، صص. ۲۱۴-۲۱۵.

۷۱. راس کین، پیشین، فصل. ۵۹؛

- Peter Mansfield, "The Middle East: A Political and Economical Survey," *Great Britain*, Oxford University press, 1973, p. 496.